



کر بلا مرز نمی شناسد؛ این را می توان در چپسره و ژاژانی دید که از شسهرها و کشورهای مختلف، بازبانها و فرهنگهای متفاوت، در یک مسیر قدم برمی دارند و در یک نقطه به هم می رسند. این جا فاصله‌ها رنگ نمی یازند و آنچه باقی می ماند، محبت مشترکی است که میلیون ها انسان را زیر پرچم «یا حسین(ع)» گرد هم آورده است. در مسیر نجف تا کربلا، بارها شاهد صحنه هایی بودیم که عرفی که خانه اش را به بی معنا می کرد؛ عراقی که خانه اش را به روی ژاژو ایرانی گشوده، ژاژائی از کشوری دور که خود را به این مسیر رسانده، کودکی که با زبان خودش به مهمانان خوشامد می گوید و خادمی که بی آنکه ملیست و زبان ژاژر را بداند، با لبخند از او پذیرایی می کند.

شاید یکی از مهم ترین ویژگی های این اجتماع بزرگ همین باشد؛ میلیون ها انسان با تفاوت های بسیار، در یک نقطه مشترک به هم می رسند. اربعین در این قاب، تنها خاطره یک سفر نیست؛ تصویری زنده از همدلی ملت هایی است که باور دارند محبت اهل بیت(ع) می تواند فاصله ها را کوتاه و دل ها را به یکدیگر نزدیک کند.

صحنه فرهنگ مقاومت کیهان، سراج ژاژاژانی رفته است که اربعین را از درچه ای فراتر از یک سفر شخصی دیده اند؛ از وحدت ملت ها، مهمان نوازی مردم عراق، حضور ژاژان از کشورهای مختلف و پیمای که معتقدند باید از جاده کربلا به گوش جهانیان برسد.

سید محمد مشکوة الممالک

سهراب رفعتی زوارق هستم، فرزند دیار ایژاژ تیزیز و بناب، برای سیزدهمین بار است که توفیق حضور در پیاده روی اربعین را دارم. من همیشه می گویم اگر امام حسین(ع) دعوت کند، هر چند همسنگ از آسمان بیارد، ما هستیم و می آییم. برای من، این مسیر سختی نیست، بلکه رحمتی است. من این سفر را یک «سفر دل» می دانم و این پیاده روی را به یک مدرسه تشبیه می کنم. ما در این مسیر، گویی در مقطع ابتدائی تحصیل در مدرسه عشق هستیم؛ همان طور که درس خواندن برای یک کودک در ابتدائی، لذت بخش و شبیه به تفریح است، ما نیز با شور و شوق و در کنار سیل عظیم عاشقان، در حال یادگیری درس های عشق حسین(ع) هستیم.

یکی از زیباترین صحنه های این مدرسه، پذیرایی به درجس مردم عراق است. از کوچک ترین فرزند تا بزرگ ترین بزرگ خاندان، همه در حال خدمت اند و این ایژاژ خالصانه، زیباترین بخش این سفر است. شاید از لحاظ جسمی سختی های باشد، اما ما سعی می کنیم آن را سخت ندانیم؛ چرا که این یک نعمت است که به واسطه امام حسین(ع) نصیب ما شده است.

غسل شهادت و میراث خونین شهیدان

من با وجود شرایط جنگی، هیچ ترسی در دل ندارم. امسال به همراه پسرم و ۴۵ نفر دیگر آمده ایم و من پیش از سفر، هم غسل زیارت و هم غسل شهادت انجام داده ام؛ زیرا آرزو دارم اگر قسمت باشد، در این راه شهید شوم.

من خود فرزند شهید هستم و یاد پدرم که هرگز او را ندیدیم و با نامش بزرگ شدم، همواره در کنار من است.

همچنین پسرعمویم، عباس رفعتی، که حدود چهار ماه پیش در تبریز و در جنگ رمضان شهید شد، یادش در هر قدم من جاری است. در کنار ایشان، شهید مهدی باکری، افتخار آذربایجان، تا تأثیر عمیقی بر زندگی و اندیشه من داشته است.

ما سیزده، چهارده سال است که در این مسیر هستیم؛ از سرمای استخوان سوز تا سخت ترین دشواری ها را دیده ایم، اما هر سال می بینیم تعداد عاشقان بیشتر می شود. این همان اثر خونی است که به حق ریخته شد و امروز این حرکت عظیم را شکل داده است. **ولایت، فداکاری و سپردن فرمان به رهبر جدید** من در شهر کوفه، جایگاهی را به نیابت از قائد شهیدمان گذاشتم. واقعا آرزو دارم اگر خدا بخواهد، از عمر ما کم کند و به عمر رهبرمان سیدمجتبی خاانه ای اضافه نماید. خدا را شکر می کنیم که آن آقایی که تهمت های بسیاری به او زدند، به گونهای به شهادت رسید که جلوه ای خاص پیدا کرد؛ گویی چون فرزند حضرت زهرا (س) بود، شهادتش نیز رنگ و بوی آسمانی داشت.

جای ایشان در این سفر واقعا خالی است. در این لحظات، امیدوارم رهبر جدیدمان، حاج آقا سید مجتبی، موفق باشند. هر چند شاید فرصت نشود ایشان را از نزدیک ببینم، اما می خواهم اعلام کنم که من و همراهانم، سرباز صفر سفر آقاسید مجتبی هستیم.

در طول این پیاده روی، بیشتر برای کسانی دعا می کنم که دلشان می خواهد بیایند اما نمی توانند؛ به ویژه بیمارانی که شرایط جسمی شان اجازه نمی دهد. ان شاءالله خداوند به همه آن ها شفا دهد تا بتوانند این عظمی را از نزدیک ببینند. من هر قدم را با این امید برمی دارم که عشق امام حسین(ع) در دل های ما باقی بماند و ما را به مقصد نهائی برساند.

اربعینی با نورانیت بیشتر؛ در حضور امام شهید

در استان آذربایجان غربی هستم و برای هفتمین یا هشتمین بار است که توفیق حضور در پیاده روی اربعین را دارم. به باور من، اربعین امسال با سال های گذشته تفاوت بسیاری دارد. این سال، آغاز اربعین با حضور پیکر و روح بلند آقای شهیدمان در این مکان مقدس گره خورده است. احساس می کنیم این اربعین نورانیت بیشتری دارد؛ چرا که روح پاک آن امام شهید، جلوه و شکوه خاصی به این سفر بخشیده است. به همین خاطر، از همان ابتدای سفر تصمیم

و منوایاتی که ایشان برای جامعه اسلامی در ذهن داشتند، بر زمین بماند. ما باید زمینه را برای ظهور امام زمان(عج) فراهم کنیم. همان طور که با آقای شهیدمان عهد بسته بودیم تا پای جان پای فرمان ایشان بمانیم، امروز دوباره با سید مجتبی خاانه ای عهد می بندیم که همین مسیر را ادامه دهیم. ان شاءالله تا آخرین لحظه عمر در خدمت ایشان خواهیم بود و هر دستوری یا فرمانی بدهند، با جان و دل اطاعت می کنیم.

مردم عراق هم همیشه همان طور مهربان و مهمان نواز بودند. چند رفیق در نجف دارم که با ماشین خودشان ما را تا حسینییه شان بردند و با نهایت احترام ما پذیرایی کردند. جالب این بود که برخی ژاژان، مثلاً خاّمی از تبریز که همراه ما بود، می گفتند شنیده ایم جنگ است و امسال خدمات کم است، اما وقتی وارد مسیر شدیم دیدیم که امسال از هر سال دیگر بهتر شده و رسیدگی ها بیشتر است.

سردار سلیمانی؛ سربازی گمنام در میان ژاژان



سفر نامه راهپیمایی اربعین ۱۴۰۵

يك راه، يك آرمان اربعین و تصویر امت واحد

گرفتم که ثواب تمام قدم هایم را به روح آقا و رهبر شهیدمان هدیه کنم.

در این مسیر، لذتی وجود دارد و احساس معنوتی جاری است که با هیچ چیز در دنیا قابل مقایسه نیست. سختی های راه در برابر این همه گذشت و سخاوتی که مردم عراق از خود نشان می دهند، اصلا سختی نیست و بسیار راحت و آسان به نظر می رسد. زیباترین صحنه ای که تا این جا دیدم، کودکان کوچکی بودند که عکس آقای شهیدمان را در دست گرفته بودند و با صدای پاكشان شعار «لیک یا حسین» سر می دادند؛ همین صحنه هاست که انسان را عمیقاً تحت تأثیر قرار می دهد.

اشتیاق به شهادت و دعای راهی

ما سال هاست که در جست و جوی شهادت هستیم و با وجود شرایط جنگی، هیچ ترسی در دل نداریم؛ هر موقع که این توفیق نصیبمان شود، آن را افتخار می دانیم و اگر نشد، تا آخرین لحظه در راه خدمت به نظام و جمهوری اسلامی خواهیم بود.

در این سفر، بیشترین دهاهای من برای تعجیل در ظهور آقا امام زمان(عج) است تا با آمدن ایشان، چشم های ما نورانی شود، مشکلات جهان حل گردد و انتقام مظلومان، از امام حسین(ع) گرفته تا آقای شهید، از تمام ظالمان و یزیدیان زمانه گرفته شود. تصور لحظه رویارویی با امام حسین(ع) بسیار سخت و تکان دهنده است، اما در پیشگاه ایشان سلام عرض می کنم و از ایشان می خواهم برای ما و برای ظهور امام زمان(عج) دعا کنند.

عهد دوباره؛

با رهبر شهید و سیدمجتبی خاانه ای

ما همیشه می گفتیم خدایا ما فدای آقایمان بشویم، اما قسمت این بود که ایشان خود را برای این راه فدا کنند. اکنون وظیفه ماست که راه ایشان را ادامه دهیم و اجازه ندهیم آرمان ها



ما امروز باید پیرو همان راه باشیم. در این مسیر، صحنه های بسیاری دیدم که قلبم را لرزاند؛ به ویژه پیرمردان و پیرزنانی که توان راه رفتن نداشتند اما با عشق به امام حسین(ع) و حضرت عباس(ع)، سختی های راه را تحمل می کردند. خاطرات من در این سفر بسیار است؛ گاه با همکاران، گاه با دوستان و گاه با خانواده آمده ام.

از شهید غواصی خارک تا عشق مردم عراق

ثواب قدم هایم را به شهید حاجی زاده تقدیم می کنم که مهر و محبت خاصی داشت. اما یادم هست در جزیره خارک، شهید غواصی گمنامی داشتم که هر دو سه هفته یک بار به مزارش می رفتم و با او درد دل می کردم. متأسفانه در جنگ های اخیر، گنبد مزار ایشان را هدف قرار دادند و تخریب کردند، چون در منطقه پدافندی بود، اما یاد ایشان هرگز نمی میرد.

در مورد مردم عراق، به باور من، آن ها علاوه بر عشق به اهل بیت، احساس می کنند در حق ایشان بدهکارند. با این ارادت بی پایان، سعی می کنند جایگاه واقعی اهل بیت را در قلب های خود بازسازی کنند. این اتحاد عظیم، همان چیزی است که در تشییع باشکوه قائد شهیدمان نیز دیدیم. اتحادی که ریشه در اربعین دارد و حضرت آقایمان (مدظله العالی) نیز نگاه ویژه ای به آن داشتند.

درسی از عاشورا برای نسل جدید

واقعۀ عاشورا، ثانیه به ثانیه درس است؛ از حضرت عباس(ع) درس وفاداری و رشادت، از امام حسین(ع) درس ایثار و پایدنی به دین، از حضرت قاسم(ع) و حضرت علی اکبر(ع) درس ولایت مداری می گیریم. در زندگی هر یک از شهادهای کربلا، نخست ولایت مداری و سپس حفظ اسلام و امر به معروف دیده می شود. در این مسیر، دقت کردم که رده سنی ژاژان بسیار جوان شده است؛ متولدین دهه هفتاد، هشتاد و نود که پا به پای والدین یا به تنهایی در این راه هستند. این بهترین میری است که در زندگی شان باز شده است. اما توصیه می کنم فقط به پیاده روی و تحمل خستگی اکتفا نکنند، بلکه با مطالعه و شناخت، سیره اهل بیت را دنبال کنند. پیام من به همه این است: میدان اربعین را هرگز خالی نگذارید؛ حتی در سخت ترین شرایط زندگی، اگر شده فقط بیایید، یک سلام به امام حسین(ع) بدهید و برگردید. دعای من در کنار ضریح، تعجیل در ظهور آقا امام زمان (عج) و عاقبت به خیری تمام شیعیان جهان است.

سفر دل؛ فراتر از کارهای روی زمین

محمدحسن محمدی، فرزند شهر راز و دما برای پیروزی و راهبی

من سال هاست با همسرم به این سفر می آییم و پارسال عروسمان را هم همراه خودمان آوردیم. دوری از امام حسین(ع) برای ما تحمل ناپذیر است؛ به همین دلیل وقتی بچه ها تمام شدند، سریعاً ساکم را برداشتم و راهی میدان آزادی شدم تا ماشین سوار شوم و برای در حرم مطهر، نماز خواندم و دعا کردم

که ایران عزیزم موفق و پیروز شود، آمریکا و اسرائیل نابود شوند و فرج امام زمان(عج) نزدیک شود. اگر رسانه های دنیا فقط یک دقیقه فرصت داشتند حرف مرا پخش کنند، به آن ها می گفتم: «به اتحاد مسلمانان جهان، به ویژه ایران و عراق، نگاه کنید؛ این جا جایی است که همه با وجود تفاوت، یکدل و یک رنگ شده اند».

میرانی از سادات و عهد با ولایت

سید محمدحسن سعیدی، فرزند دریا و مرد اهل اهل بیت(ع) از جزیره خارک در استان بوشهر هستیم، برای پانزدهمین بار است که در پیاده روی اربعین شرکت می کنم. دو روز پیش از حرکت ما، سحرگاه بود که مرز را هدف قرار دادند. اما این حرکت نجس دشمن آمریکایی هرگز باعث نشد که میدان اربعین را خالی بگذاریم؛ زیرا همان طور که دفاع از خاک ایران واجب است، حضور در این پیاده روی عظیم حسینی نیز تکلیفی است که نمی توان از آن گذشت.

من سال هاست که هر سال می آییم. اوایل این سال به دلیل برخی مسائل مالی، تردید داشتم که بتوانم بیایم، اما باور دارم که اگر انسان نیت خالص داشته باشد، خود امام حسین(ع) موقعیت را فراهم می کند و او را می طلبد. من که از خانواده سادات هستم و پیوندی خونی با اهل بیت(ع) دارم، این عشق را میراث پدر و مادرم می دانم. نیت خالص مادرم در زمان تولد و پرورش من، باعث شد امروز بتوانم در این مسیر باشم و فرزندانم را نیز در همین راه قرار دهم.

از معجزه برکت تا خاطرات فراموش نشدنی

دوستی با اهل بیت، به ویژه امام حسین(ع)، بزرگ ترین تغییر زندگی من بوده است. هرگاه می گویند اهل بیت کمک می کنند، نباید فقط به کمک های مادی فکر کنیم؛ بلکه برکتی که در زندگی و مال انسان می افتد، بهترین کمک آن هاست. امام حسین(ع) برای زنده ماندن و اسلام، تمام زندگی و فرزندانم را فدا کرد و

این جهان آمده ایم. وقتی از کما بر گشتم، تمام دیدگاه هایم تغییر کرد و فهمیدم زندگی برای رسیدن به حقیقت است. به همین دلیل، اکنون امام حسین(ع) را برایم نماد حقیقت، صداقت و خوبی می بینم. یاد می داند حق با ماست؛ قسط آن ها فرهنگ شهادت ما را ندارند و می ترسند.

از مزار ایوبهندس تا پیوند با فلسطینیان

یکی از زیباترین تجربیاتم، بازدید از مزار ایوبهندس و رزمندگان بوده جایی که حس کردم نبوغ و ایمان در آنجا جاری است. آمریکایی های بی عرضه متوجه شدند که او مغزی نابغه دارد و او را شهید کردند. همچنین در این سفر با دوستان فلسطینی آشنا شدم که حتی فارسی بلد بودند و با هم پیمانی برای دوستی و دیدار در شهر قم بستیم. صحنه دیگری که هرگز فراموش نمی کنم، دیدن تمثالی از حضرت آقا (مدظله العالی) در یکی از موبک ها بود؛ جایی که مردم می آمدند، قرآن می خوانند و با اشک و عزاداری، حالتی معنوی و خاص را تجربه می کردند.

عهد با دکتر چمران و انتظار برای ظهور

اگر بخواهم قدم هایم را به شهیدی هدیه دهم، باید دکتر چمران را می افتم. مرئی که زندگی راحت و جایگاه علمی اش در آمریکا را ترک کرد تا در کنار امام موسی صدر در لبنان و سپس در جبهه های ایران باشد. او نماد شجاعت بود و هرگز پست های اداری را انتخاب نکرد و همیشه در جبهه ماند. من همیشه تلاش می کنم ذره ای از آن شجاعت را در زندگی ام داشته باشم.

در پایان، با یقین کامل می گویم که این تجمعات عظیم و این عشق، زمینه ساز ظهور امام زمان (عج) است. اربعین در حقیقت گردهمایی لشکر امام زمان است. تنها حسرت من این است که نکند عمرم به پایان برسد و بتوانم در رزمندگی در کنار ایشان باشم. آرزو دارم تا واپسین قدم عمرم، در زمره یاران خاص ایشان باقی بمانم.

نخستین گام در مسیر عشق

من علیرضا نظری دوست هستم، فرزند شهر اسداباد همدان، امسال برای نخستین بار دعوت نامه کربلا خوانتم و شد و پا در مسیر نجف تا کربلا گذاشتم. سال ها بود که از خانواده و دوستان می شنیدم که چطور از امام حسین(ع) حاجت گرفته اند. راستش را بخواهید، یک جور سوسه شیرین در دلم شکل گرفته بود که من هم باید بیایم. امسال خدا طلبم کرد و بالاخره توانستم این سفر را تجربه کنم. با اینکه سفر زیارتی های دیگری داشتم و حتی به مشهد رفتم، اما بحث کربلا کاملاً جداست. این جا می بینم مردم از جان و دل عاشق امام حسین(ع) هستند و این عشق، هر چیزی را می پوشاند.

بزرگ ترین آرزوی من در این سفر، دعای خیر برای برادرم است که کنکور دارد؛ می خواهم در این مکان مقدس، موفقیت او را از امام بخواهم. اگر همین حالا امام حسین(ع) را روبه روی خود می دیدم، تنها یک جمله می گفتم: «امام من، خودت کمک کن تا تمام مشکلات مردم ایران و مسلمانان جهان حل شود».

اشک شوق در برابر گنبد طلا

زیباترین صحنه ای که در این چند روز دیدم، در نجف بود. تماشا ای گنبد طلایی امام علی(ع) واقعا تکان دهنده بود. اما چیزی که بیشتر روی من اثر گذاشت، دیدن مرئی بود که از دور به گنبد طلا نگاه می کرد و اشک شوق می ریخت. او چنان خوشحال بود که دوباره به نجف و کربلا آمده که من با دیدش، معنای واقعی عشق را حس کردم.

مردم عراق و موبک داران هم با چنان احترامی از ما پذیرایی می کنند که وصفناپذیر است. آن ها برای زوار ایرانی قلباً احترام می گذارند. من حتی وقتی توانستم با آن ها ارتباط برقرار کنم، حس کردم خاطره ای شیرین برای زندگی ما ساخته ام.

پیمانی با شهید حججی؛ درس شجاعت و ترس بودن

اگر قرار باشد قدم هایم را به شهیدی هدیه دهم، بدون تردید «شهید حججی» را انتخاب می کنم. او مظلومانه شهید شد و برای من نماد ایمان و فداکاری است. دلم می خواهد شجاعت مسیر باشم و هر سال می بینم که عظمت اربعین بیشتر می شود. پیام عاشورایی این سفر، به ویژه بر روی جوانان اثر می گذارد. دیدن این جمعیت عظیم از قوما و کشورهای مختلف که فرهنگ های گوناگونشان در این مسیر به هم می رسد و از هم می آموزند، لذتی دارد که وصفناپذیر است. راستش را بخواهید، برای من نوعی اعتیاد به وجود آمده؛ اعتیادی که هر سال باید برای درمانش به کربلا بیایم.

با اینکه الان ۲۴-۷۵ سال دارم و توانم مثل سال های اول نیست، اما هر سال تلاش می کنم تا حد ممکن پیاده بیایم. سال گذشته تمام عمودها را از نجف تا کربلا طی کردم و امسال هم با وجود عجله، هزار و خرده ای عمود را گام برداشتم. برای من دوری از حرم و نیامدن به مشهد، دوری نوعی حس افسوس است. **به یاد سرداران و رهبر شهید** در مورد شرایط جنگی منطقه و ناامنی ها، خانواده من می دانند که برای من دیگر فرقی نمی کند. وقتی بزرگان، سرداران و رهبر ما جان شیرینشان را در راه حق تقدیم کردند، این سفر کوچک در برابر آن فداکاری ها هیچ است. ما نباید برسیم؛ اتفاقاً هرچه دشمن وقیح تر شود، ما باید با شجاعت بیشتری بیاییم.

وقتی به همدان برگردم، دوست دارم اثر این سفر در من باقی بماند؛ دوست دارم مسلمان تر باشم، به راه راست هدایت شوم و هرگز مسیر حق را رها نکنم. برای من، کربلا جایی است که یاد می گیری چطور عاشق باشی و چطور در برابر ظلم بایستی.